

گفتگوی تفصیلی آفتاب یزد با ابراهیم اصغرزاده پیرامون شهرداری تهران، نوسانات ارزی و حمله موشکی آمریکا

# نجفی در خشید اما دولت مستعجل بود

**آفتاب یزد - مریم عزیززاده منصور:** خبر فیلترینگ پیام رسان تلگرام، استعفای محمد علی نجفی شهردار تهران، بازیس گیری استغفا و مستعفی شدن مجدد او، افزایش ناگهانی نرخ ارز و حمله هوایی سه کشور آمریکا، بریتانیا و فرانسه به خاک سوریه، سه رویدادی بوده که آغازین روزهای سال خورشیدی را برای مردم ایران ملتهب ساخته است و از تنش‌های فزاینده آغشته به سیاست، در ۳۳ روز آتی حکایت می‌کند. هجمه ناگهانی این سه رخداد به سه هفته شروع سال ۱۳۹۷ موجب شد تا به سراغ ابراهیم اصغرزاده، استناد دانشگاه و تنورسیسین جریان اصلاحات برویم و نظر او را پیرامون این

**پس از ایجاد نوسانات در بازار ارز و افزایش ناگهانی قیمت دلار، دولتی‌ها یا به کلی گویی و مبهم گویی پرداختند یا در قبال این اتفاق سکوت اختیار کردند. به نظر شما چرا دولت دوازدهم اینگونه در برابر چنین معضلی رفتار کرد؟**

به قول حمید مصدق، گیرم که آب رفته به جوی آید، با ابروی رفته چه باید کرد؟ کلی و مبهم گویی دولتمردان ما در مواقع بحرانی نه تنها بی‌سابقه نیست که متأسفانه دارد به یک خصیصه دائمی تبدیل می‌شود. جامعه ما در طول تاریخ سرشار از فراز و فرودها بوده است. رسم این بوده که «اصیحت امیرا و امسیت اسپیرا» (صبحگاهان امیر بودم و شامگاهان اسپیر) یعنی از ثبات رفتار و برنامه طولانی مدت تقریباً خبری نبوده و نیست. همین حالا که حکومت یا دولت به این نتیجه رسیده که قیمت دلار را برگرداند به سر جای سابق اما آیا قادرند اعتماد مردم را سر جای خود برگردانند؟ ما همواره در

معرض زوال جبران ناپذیر سرمایه اجتماعی کشور بوده و هستیم باید به هر وسیله‌ای از این گوهر گرانبها مراقبت کنیم. به جمع بندی دولت و دیگر مقامات از همین اعتراضات دی ماه سال گذشته و آنچه رفته است بنگردیم. آن را از هر زاویه که تحلیل کنید یک نقطه عطف در مدیریت ناکارآمد سیاسی است منتها مقامات تنها آن بخش از مردم را که اعتمادی ندارند، گزارشات خبری نشان می‌دهد شورشهایی که دی ماه ۹۶ صحنه اعتراضات شده است بارها قبل از آن نیز شاهد اعتراض و اعتصاب پراکنده صنفی و مدنی اقتشار تهدیدست، از جمله کارگران و کشاورزان بوده است منتها به صورت سیستماتیک از طرف مسئولان و دستگاهها نادیده یا بی‌ارزش گرفته شده معمولاً مسئولان از کنار آن گذشته و صورت مسئله را پاک شده فرض کرده اند. اگر هم مقامی ناچار به اظهار نظر شده قبل از هر چیزی مرتعاً و سراسر تامل و انتساب آن به تحریکات دشمن خارجی و اپوزیسیون برانداز. بنابراین صورت مسئله را تغییر داده تا از خود سلب مسئولیت کند. منظور از مقامات اینجا تمامی نهادها و مکتربندی‌های اداری و رویه‌هایی است که در اداره کشور به کار گرفته می‌شود. در جوامع دموکراتیک که مبنای حل بحران بر گفت‌وگو با مردم و شفافیت است دستگاه‌ها محوتمنا کارآمد و قوی است و می‌تواند بحران‌های ادومری و اجتماعی را حل کند. قدرت آنگره کردن، توانایی برای پذیرش مشارکت نخبگان، جامعه پذیری و اجبار در کسب اعتماد و رضایت شهروندان آن سیستم‌ها را در موقعیت ممتازی قرار می‌دهد که از تهدیدات، فرصت بسازند. پیدایش رسانه‌های مستقل، احزاب و نهادهای مردم نهاد و گسترش مکانیزم‌های حل منازعه از فعال، تعارض و تقاد منافع آنها به طور هم‌زمان و عادل شدن شکافهای دورنی جامعه جلوگیری می‌کند. اما متأسفانه اینجا مکانیزم‌های حل منازعه و گردش نخبگان به دلیل انحصار و فیلترینگ سیاسی گام‌ها از کار افتاده است. ماه می‌گویی قانون ما ما شدیم که گاهی مواقع نحوه قانونگذاری، تصویب و اعمال آن کسی را رضی نمی‌کند. کشاورز یک منطقه حاضر نیست خود را با کشاورزان مناطق کم‌آب دیگر شریک گردد. یا مثلا قانون مقابله با ماهواره را می‌گذرانیم اما هیچ کس اجرا نمی‌کند چون قبول ندارد یا در آن بخش‌هایی که قرار به اجرا است خود مجری قانون ضعیف عمل می‌کند و در نهایت یک چرخه ناکارآمدی شکل می‌گیرد و تشدید می‌شود. در غیاب شفافیت نبودن اینستکار عمل به موقع دولت بر روزها شیاعت، نقش کلیدی پیدا کرده است. هدف شایعه

**خروج از این وضعیت شکننده که در آن صراحت و شفافیت مصلحت از میان رفته و تملق‌گویی دروغین و چاپلوسی عناصر کم‌مایه جای آن‌را گرفته است واقعاً نیازمند نوعی نهضت سالم سازی هر چه بیشتر اجتماعی سیاسی، ضمانت دادن به کسانی که از این آزادی‌ها استفاده می‌کنند، است**

**بی اعتمادی عمومی فقط دامن اصولگراها و دولتمردان اعتدالی را نگرفت بلکه پریشنگری از رفتار اصلاح‌طلبان نیز جدی شد. با انصراف دولت از ایفای نقش مسئولانه در بحران‌های اخیر اصلاح‌طلبی بروکرات و اصلاح‌طلبی صندوق‌محور نیز دچار خلأ مشروعیت شد**

**بف‌قول حمید مصدق، گیرم که آب رفته به جوی آید، با ابروی رفته چه باید کرد؟ کلی و مبهم گویی دولتمردان مادر مواقع بحرانی نه تنها بی‌سابقه نیست که متأسفانه دارد به یک خصیصه دائمی تبدیل می‌شود**

**احساس عمومی این است که سرخ بخشی از حوادث و بحرانها به دسیسه های دولت نامرئی و زیرزمینی برمی‌گردد. اصولگراها البته آدرس دیگری می‌دهند که در دشمن و اینترنت آزاد را مسبب مشکلات معرفی می‌کند**

اغلب توضیح حقایق خام است یعنی تلاش می‌کند تا واقعیت را روشن کند از این رو منشأ شایعه را باید مشاهدات مبهم و سردرگم دانست. شایعات هم‌زمان و موازی با در خواب ماندگی یا به خواب زدگی دولت به جریان می‌افتد و اثرات گاه مخرب و گاه بارزآرنده دارد. فقدان اعتماد و فقدان منابع موقی بستر رواج شایعه را فراهم می‌کند و آن را به رسانه‌های قوی تبدیل می‌کند که در برابر انحصار خبری صدا و سیما و سخنگویان رسمی دولت هموارد می‌طلبند. این معضل با نصیحت اخلاقی یا تربیتی حل نمی‌شود. مشکل ما اینجاست که چگونه و چرا شایعات علیه دستگاهها نزد مردم به سرعت باورپذیر می‌شود. خطوط قرمز متعدد در حقایق که عامه مردم حساسیت دارند وقتی پنهان کاری صورت گیرد سقوط اخلاقی و کاهش سرمایه اجتماعی پیش خواهد آمد و به همان نسبت اشتیاق به افشاجاری و برجسب زنی اوج می‌گیرد. به جای گذشت و ایثار، خشونت کلامی، داغ و درفش و انتقام مورد ستایش قرار می‌گیرد. مطمئن باشید غریزه جمعی نه فقط ایرانیان بلکه هر اجتماعی، کشف حقیقت و دسترسی به آگاهی واقعی است و برای رسیدن به آن همه به‌دنبال منابع مطمئن بخش می‌روند طبیعی است اگر تأمین نشد می‌روند سراغ منابع غیرموقی و شایعات، باید ساختار سیاسی اصلاح گردد و اعتماد بیشتر شود. مگر ما ایرانیان و مسلمانان همیشه «دروغ» و دروغویی را به‌طرز خشکسالی و جنگ از بزرگترین امور خبیثه و گناهان بزرگ، نمی‌دانستیم؟ خب پس چرا اعتمادی نکنند؟ اینکه چنین گسترهای از پنهان کاری، عدم شفافیت، دروغ‌گویی، پدیده گویی، مالیات‌های سنگین، پارتی بازی و رانت خواری نجومی برخی‌ها چه می‌توان گفت؟ صندوق بین‌المللی پول در گزارشی میزان خروج سرمایه ایران در سال ۹۶ را حدود ۲۷ میلیارد دلار اعلام کرده است. بر این اساس، برخی کارشناس معتقدند سال ۹۶ رکورد خروج سرمایه از ایران شکسته شده است. در ایران حادثترین سال به‌لحاظ بحران خروج سرمایه سال ۱۳۸۹ به‌وقوع پیوسته که در آن برهه حساب سرمایه کشور منفی ۲۵ میلیارد دلار بوده است. براساس محاسبه صندوق بین‌المللی پول رکورد خروج سرمایه سال ۸۹ در سال ۹۶ شکسته شده است. خب این قافعه نیست؟ این رقم در حالی از سوی صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی شده که بانک مرکزی آمار مربوط به حساب سرمایه در دی ماه سال ۹۶ را نیز حذف کرده است. خروج سرمایه یا ناشی از فعالیت تجاری فعالان اقتصادی است که از خود را به کشور وارد نکرده یا متعلق به گروهی است که بار و بندیل خود را به‌ستانده و به دلایلی دارند دارایی‌های خود را به ارز تبدیل و از کشور خارج می‌کنند.

**در کنار این مبهم گویی‌ها و سکوت‌ها به‌نظر می‌رسد دولت خیلی دیر وارد میدان عمل شد. چرایی این اتفاق چیست؟**  
در یک کلام بی‌هدفی و ناکارآمدی دولت سردرگم است. کدام دولت در جهان به رقیبا اجازه می‌دهد تا این اندازه او را در مظان اتهام اقدام برای کاهش ارزش پول ملی قرار دهند و او سکوت کند؟ کاهش ارزش پول ملی چه بر اساس ندانم کاری دولت قانونی صورت گرفته باشد چه ناشی از کارشکنی عوامل دولت پنهان و نیروهای خودسر باشد افعال در برابرش خطای راهبردی به حساب می‌آید. علاوه بر این سکوت دولت در این شرایط در برابر انسداد

**وقایع بی‌رسمیم، اصغرزاده از بی اعتمادی مردم سخن می‌گوید و آن را نه تنها به اصولگرایان که به اصلاح‌طلبان نیز نسبت می‌دهد. او همچنین درباره راهکار دولت برای کنترل نوسانات ارزی و کاهش قیمت دلار به ۴۲۰۰ تومان، شعری از شاعر شهیر حمید مصدق نقل می‌کند که می‌گوید: «گیرم که آب رفته به جوی آید با ابروی رفته چه باید کرد...»**

**متن پیش رویتان حاصل گفتگوی آفتاب یزد با دکتر اصغرزاده است که در بحبوحه حمله هوایی غرب به سوریه گرفته شده است. شما را به مطالعه دعوت می‌کنیم:**

**مجاری اطلاع‌رسانی نیز اشتباه است. بیش از دو هزار سال پیش مورخ یونانی، هرودت، در توصیف ایرانیان نوشت که آنها راستگویی را به فرزندان خود می‌آموزند، ولی حالا چگونه است؟ امروز هر گونه توجیه ناکارآمدی و احاله آن به دشمنان بیرون مرزها و به گردن رژیم سابق یا اپوزیسیون برانداز یا دشمنان قسم خورده منطقه‌ای و جهانی انداختن پذیرفته نیست. پاسخگویی‌های متناقض و توجیهای دلیلی جان ناپلونی، تنها شکاف دولت و ملت و چرخه‌های باطل بی‌اعتمادی اجتماعی را بیشتر و بیشتر کرده و مدیریت بحران را مشکل می‌کند. خروج از این وضعیت شکننده که در آن صراحت و شفافیت مصلحان از میان رفته و تملق گویی دروغین و چاپلوسی عناصر کم مایه جای آن را گرفته است واقعاً نیازمند نوعی نهضت سالم سازی و رنسانس آزادی‌های هر چه بیشتر اجتماعی است. ضمانت دادن به کسانی که از این آزادی‌ها استفاده می‌کنند، است و دولت قانونی منتخب مردم در آن باید پیشقدم باشد. باید پرسید چرا برخی گزارشات خبری و اطلاعات منتشره در شبکه‌های مجازی مثل اراده دولت بر افزایش نرخ ارز تا چند هزار تومان که ابتدا از طرف مسئولان تکذیب می‌شد بعد از خوابیدن هیجانات اولیه به اثبات می‌رسد. چرا هنوز یک دولتمرد توضیح نداده که اصل ماجرای ادعای دریافت میلیون‌ها دلار توسط باند احمدی نژاد جهت هزینه کرد آن در میان مقامات آفریقای چه بوده است؟ چرا و به چه حقی و بر مبنای چه مجوز قانونی با ثروت ملی اینگونه برخورد می‌شود؟**

**مگر آقای روحانی رئیس جمهور کشور نیست؟ پرونده‌های، حقوق‌های نجومی یا مثلا حریف و میل املاک که دارایی شهرداری تهران است، ماجرای آفزادها و صدها مورد مشابه اگر در شبکه‌های مجازی مثل همین تلگرام به آن پرداخته نمی‌شد فکر می‌کنند حالا روش‌های دولت یا دستگاههای نظارتی بر ملا می‌شود؟ بی‌اعتمادی عمومی فقط دامن اصولگراها و دولتمردان اعتدالی را نگرفت بلکه پریشنگری از رفتار اصلاح‌طلبان نیز جدی شد. این انصراف دولت از ایفای نقش مسئولانه در بحران‌های اصلاح‌طلبی و اصلاح‌طلبی صندوق‌محور نیز دچار مشکل شد. مردمی که به دعوات اصلاح‌طلبان پای صندوق رأی حاضر شدند و حالا سوال می‌کنند چطور می‌توان از اعتدال و اصلاح هر چیزی صحبت کرد ولی دولت حرمید فلان جناح نشود؟ چرا دامنه نفوذ اصلاحات رویتانی در نهایت به اجزایبابت دولت و فلان وزارتخانه می‌رسد. اینک دویساره گرفتار همان باتلکلیفی اواخر دوره دولت اصلاحات شد.دینامیک کتک خورده، کومه‌دان اصلاح‌طلبان دولت را برایشان فراهم و عادلانه توزیع کند. بنیان‌های اخلاقی جامعه متزلزل شده است. مردم فکر می‌کنند حاکمان خبری از حال و روز باایختگان، کارگران قرارداد سفید، بیکاران، بازنشسته‌ها، دست‌فروشان کتک خورده، کومه‌دان کار، گسور خواب و کارتن خوابها، کلیه فروشان، کولیسران و میلیونها خانوار زیر خط فقر نازند و برعکس دولتمردان نگران حمال صاحبان ثروت، بانکداران، رانت خواران و مافیاهای اقتصادی و مالی و اختلاسگران چند هزار میلیاردی‌اند. چنین تصویری به احساس محرومیت نسبی و بیگانگی از جامعه، استیصال و حس بی‌بناهی دامن می‌زند. شاید اخبار رسمی چیز دیگری بگوید مثلا تورم**

**دست‌های پشت پرده را چقدر دخیل می‌دانید؟ و اصلا چنین دست‌ها صورت واقعی دارند؟ آیا بیان دست‌های پشت پرده فرار دولت تلقی می‌شود برای پاسخگویی؟**

درست یا غلط احساس عمومی این است که سرخ بخشی از حوادث و بحرانها به دسیسه‌های دولت نامرئی و زیرزمینی برمی‌گردد. اصولگراها البته آدرس دیگری می‌دهند که نگاهی امنیتی مرجع است و ماهواره را دشمن و اینترنت از دامن مردم آزار و مسبب بحران و تعطیف نظام معرفی می‌کند. کسی نیست اسپین شناسی کند ببیند کجای کار می‌لنگد؟ خویشاوند سالاری، نوچه پروری و مال خودسازی بیت المال که در بین برخی مسئولان شیوع پیدا کرده چه ربطی به دشمن دارد؟ هم دولت قانونی که در مسئولیت پذیری و اعمال اختیارات تعطل می‌کند و هم مخالفین این دولت که جز کارشکنی و اخلال کاری نمی‌کنند مقصردند. باید فکر کرد به چه علت سیستم ایمنی جامعه در حالیکه دچار نقصان شده است؟ گاهی مردم از فرط ناامیدی در اصلاح امور به سندرم توهم وضعه دچار می‌شوند. بگذریم از کسانی که از حفظ وضع موجود سود می‌برند. هنوز کمتر از یک ماه از سال جدید گذشته که نرخ صعودی ارز، ارزش دستمزد کارگران را بیش از همیشه داد. ارز سال درایسی اندک آنها را ۲۰ درصد کاهش کرده است. روزبه‌روز قدرت خرید کارگران سقوط کرده در حالیکه مخرج آنها فقط ۱۹۸ درصد زیاد شده است. شهروند مال باخته‌ای را درنظر بگیرید که تمام هستی و اندک سرمایه مادی زندگیش را به صندوق و موسسه مالی سپرده که تحت نظارت همین مسئولان تابلو و مجوز داشته است حال درممانده بی‌پناه شده یا کشاورزی را درنظر بگیرید که خود و خانواداش را به‌دلیل سیاست‌های ابی غلط سال‌های گذشته در معرض تلاشی و نابودی می‌بیند و مجبور است به هر ریسمانی چنگ بزند. خب حق دارند اینها اعتمادشان را به همه چیز از دست بدهند و هر شایعه‌ای را بپذیرند. واقعا چرا؟

**با توجه به اینکه در حدود ۲ سال دیگر انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار خواهد شد، با توجه به وقایعی که در جامعه در حال رخ دادن است، برآوردتان از استقبال مردم برای شرکت انتخابات چیست؟ اصلاح‌طلبان یا توجه به این اتفاقات پایگاه خود را از دست داده اند؟**

وقتی صحبت از عدم استقبال مردم از انتخابات پیش رو می‌شود تقصیر تنها بر گردن کارشکنان دست راستی نیست، بلکه تصور سیاست‌مداران چپ نیز از مطالبه‌گری جامعه دقیق و درست نیست. فضای انتخاباتی حجم مطالبات را به شدت بالا برد، آنقدر که پس از انتخابات هیچ متر و معیاری برای اندازه‌گیری مطالبات و خواسته‌ها وجود نداشت. به راحتی می‌شد تشخیص داد که بدنه اجتماعی حامی اصلاح‌طلبان چه نمی‌خواهند، اما پیدا کردن مصداق برای خواسته‌های جامعه مدنی ایران آسان نبود. وقتی اکثریت جامعه به این باور رسیده که مدیریت کشور ناکارآمد است و مشارکت حداکثری در انتخابات حال و روزش را بهبود نیخشیده و

**دیدگاه خود در مورد مطالب و گزارش اصلی این صفحه را به صورت پیامک با شماره ۳۰۰۱۴۱۴۲۸ در میان بگذارید.**



**نکات گفتگو**

- با پدیده ریاکاری و نُهان فروشی به مثابه یک شیوه مدیریتی مواجه‌ایم
- استغفای نجفی نشان‌هایی از مجموعه‌های خطاهای محاسباتی است
- حجم بحران مالی و اقتصادی تهران فراتر از حد تصور بود
- با حمله آمریکا به سوریه دنیا به نقطه عطف آغاز دوران جنگ سرد ژئولیتنی وارد شد
- دولت سردرگم است

**نکات گفتگو**

- اصلاح‌طلبان خود را غیر قابل اعتماد نشان ندهند
- باید دست خود را به سوی مردم دراز کنیم و سخنگوی آنان باشیم
- آیا وقت آن نرسیده اصلاح‌طلبان فاز سیاست مدنی خود را تغییر دهند
- تصمیم دولت در مورد ارز از منظر سیاسی درست است
- مردم احساس می‌کنند در کسب فرصت‌های اقتصادی و رقابت با ثروتمندان دائم سرشان کلاه می‌رود

آینده هم در بر همان پاشنه سابق خواهد چرخید، انفعال اصلاح‌طلبان را باید مردم به چه حسابی می‌گذاشتند؟ معلوم است خب جامعه هدف ما را صرفا حفاظت از وضع موجود تلقی خواهد کرد این چه آثاری دارد؟ خواهند گفت اصلاح‌طلبان یار غار و هم پیاله اصولگراها شده‌اند و تنها وضع موجود را توجیه می‌کنند کاری از دستشان بر نمی‌آید. وقتی تصویر مجلس و امر نمایندگی مردم به علت رد صلاحیت‌ها کم‌رنگ می‌شود و رقابت سیاسی بلاموضوع می‌گردد اصرار اصلاح‌طلبان بر انتخاب بیرون دستانگویی می‌تواند تاثیر به موقعیت سیاسی کشور به جبهه ما صلاحیت نمایندگی منافع عموم مردم را مجددا به دست آورد. اگر مردم از دایره گفت‌وگو حذف شوند و اصلاح‌طلبان تنها به گفت‌وگو با اصولگرایان و چانه زنی در بالا بر سر سهم خواهی مشغول شوند مطمئن باشند اصولگرایان قلمی عقب نخواهند نشست. باید دستامان را به سوی مردم دراز کنیم و سخنگوی آنان باشیم. باید به اشتباهات اصلاح‌طلبان در طول ۲۰ سال گذشته این بوده که صرفا بر طبقات میانی و متوسط جامعه به‌عنوان موتور حرکت اصلاحی تکیه کردند. چون تصور می‌کردند عمدتا شهرنشینانی و تحصیلات سرمایه اصلی اصلاح‌طلبان صداقت و راستگویی است و پس از حوادث و بحران‌های دولت احمدی نژاد سرمایه اجتماعی ارزشمندی پس انداز کردند. سرمایه اجتماعی دارایی شخصی نیست هیچ فردی به تنهایی مالک آن نیست، این سرمایه در دل شبکه‌های روابط و مجموعه‌های موجود یک سیستم اجتماعی فرهنگی و در طول زمان شکل می‌گیرد و باعث ارتقا، سطح اعتماد و همکاری اعضای آن جامعه می‌گردد نباید آن را با گسترش تردید و ترسزدل در تصمیم‌گیری منهدم کرد. بی‌اعتمادی فقط به این دلیل نیست که مثلاً برخی آقایان دروغ می‌گویند، بلکه مهم‌تر و عمیق‌تر از آن چه چیزی را می‌خواهند اصلاح کنند؟ اگر غرض از اصلاحات رنگ و لعاب دادن به وضع موجود است و به اصلاح ساختار و بنیان‌ها کاری ندارند آب درهوان کوبیدن است. تا زمانی که موازنه قدرت در مملکت داری به نفع اصولگرایان است آنها یک میلی‌متر هم عقب نشینی نخواهند کرد. تازه وقتی که اصولگرایان عملکردا سیاست ورزی یاد گرفته‌اند و در بزنگاه از خود نرمش نشان می‌دهند و بحرانها را دور زده یا به تعویق می‌اندازند دیگر چه نیازی است که بیقرق این اصلاحات نیم بند زینتی را به دست دیگری بسپارند. بنابراین جان دارد سوال شود که با توجه به موج جدید در جامعه آیا هنوز اصلاحات به آن شکلی که اصلاح‌طلبان طی بیست سال گذشته طرح کرده‌اند از کار کردهای لازم برخوردار است؟ آیا وقت آن نرسیده که اصلاح‌طلبان فاز سیاست ورزی خود را جامعه محور نمایند؟